



تحلیل تطبیقی حقوق بشر و عدالت اجتماعی در نظام حقوقی ایران و انگاره‌های اسلامی

رسول کرمی مقدم^۱

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی همگرایی میان حقوق بشر و عدالت اجتماعی در چارچوب انگاره‌های اسلامی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. هدف اصلی، تحلیل نحوه انعکاس این مفاهیم در قانون اساسی و سیاست‌های کلان کشور، شناسایی چالش‌های تحقق آن‌ها، و ارائه راهکارهایی برای تقویت همگرایی در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حقوق بشر مبتنی بر اصول اسلامی است. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی استفاده بیان داشته است که چگونه می‌توان مفاهیم حقوق بشر و عدالت اجتماعی را در چارچوب انگاره‌های اسلامی در نظام حقوقی ایران همگرا کرد، و چه موانع و راهکارهایی در این مسیر وجود دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که عدالت اجتماعی، ریشه در آموزه‌های اسلامی داشته و در قانون اساسی ایران (به‌ویژه اصول دوم، سوم، و بیست‌ویکم) به‌عنوان هدفی بنیادین برجسته شده است. حقوق بشر در ایران بر پایه کرامت انسانی و عبودیت تعریف می‌شود، اما تفاوت‌های تفسیری با استانداردهای بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند برابری جنسیتی و آزادی بیان، چالش‌هایی ایجاد کرده است. موانع ساختاری مانند فساد، نابرابری، و اجرای غیرسیستماتیک قوانین، تحقق کامل این اصول را محدود کرده‌اند. با این حال، قانون اساسی ایران ظرفیت‌هایی برای همگرایی با حقوق بشر جهانی دارد، مشروط بر اصلاح تفسیرهای شرعی و تقویت سازوکارهای اجرایی. همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی در چارچوب انگاره‌های اسلامی در ایران نیازمند اصلاحات ساختاری، از جمله مبارزه با فساد و نابرابری، تطبیق قوانین با استانداردهای جهانی با حفظ هویت اسلامی، و تقویت دولت اجتماعی فراگیر است. این تحولات می‌توانند به تحقق جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر منجر شوند، که در آن حقوق بشر و عدالت اجتماعی به‌صورت هماهنگ و در راستای اصول اسلامی اجرا شوند.

کلیدواژه‌ها:

عدالت اجتماعی، قانون اساسی، انگاره‌های اسلامی، نظام حقوقی ایران، حقوق بشر اسلامی

۳۷

دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۲-۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۶-۱۲

صص: ۱۱۹-۱۰۱

شابا چاپی: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

مقدمه و بیان مسأله

نظریه عدالت اجتماعی در دریافت معا صر، خوا ستار توزیع منابع کمیاب میان افرادی با دعاوی متعارض است و در این میان، بنیادهای نظریه عدالت، پاسخ به پرسش‌های اساسی آن، همچون ارزش‌ها و اهداف جامعه، توجیه نظریه عدالت و نقش آن می‌باشد که در نهایت آن را تا صورت‌بندی عدالت اجتماعی به‌مثابه نظریه‌ای ساخت‌یافته پشتیبانی می‌کند. مفاهیم عدالت اجتماعی، حقوق بشر و ساختارهای حقوق عمومی به عنوان سه ستون نظام‌های حاکمیتی مدرن، چارچوبی اساسی برای تحقق جامعه‌ای عادلانه و انسان‌محور فراهم می‌آورند. عدالت اجتماعی با هدف کاهش نابرابری‌های ساختاری و ایجاد تعادل در توزیع منابع و فرصت‌ها، حقوق بشر را به عنوان ابزاری برای حفاظت از کرامت ذاتی انسان‌ها تقویت می‌کند. در این میان، ساختارهای حقوق عمومی نقش محوری در اجرایی کردن این اصول ایفا می‌کنند. با این حال، نحوه تفسیر و اجرای این مفاهیم در نظام‌های حقوقی مختلف، به ویژه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، همواره محل بحث و تأمل بوده است. رابطه میان این سه حوزه با همگرایی و واگرایی مشخص می‌شود. آن‌ها در تعهد مشترکشان به حفاظت از کرامت انسانی، محدود کردن قدرت خودسرانه و ایجاد رویه‌های عادلانه برای حل تعارضات اجتماعی همگرا هستند. هر سه چارچوب نیاز به مکانیزم‌های نهادی برای حفاظت از جمعیت‌های آسیب‌پذیر و رسیدگی به بی‌عدالتی‌های تاریخی را به رسمیت می‌شناسند. با این حال، گاهی در رویکردهایشان برای ایجاد تعادل بین آزادی‌های فردی و رفاه جمعی، ارزیابی قدرت دولت به‌عنوان محافظ یا ناقض حقوق، و دیدگاه‌هایشان درباره نقش نظام‌های حقوقی بین‌المللی در مقابل نظام‌های داخلی، واگرا می‌شوند.

در حاکمیت معاصر، ساختارهای حقوق عمومی دولت-ملت‌ها به‌عنوان ابزارهای اصلی عمل می‌کنند که از طریق آن‌ها تعهدات حقوق بشری به تضمین‌های قابل اجرا تبدیل شده و اصول عدالت اجتماعی از طریق سیاست‌گذاری اجرا می‌شوند. این ساختارها شامل دادگاه‌های قانون اساسی، نهادهای اداری، نهادهای پارلمانی و چارچوب‌های نظارتی هستند که در مجموع شبکه پیچیده‌ای از نهادها را تشکیل می‌دهند که مسئول میانجی‌گری در ادعاهای رقابتی عدالت و حقوق هستند. اثربخشی این ساختارها در پیشبرد عدالت اجتماعی و حفاظت از حقوق بشر به‌طور قابل توجهی در نظام‌های سیاسی مختلف متفاوت است و بازتاب‌دهنده تجربیات تاریخی متنوع، ارزش‌های فرهنگی و پویایی‌های قدرت است.

درک تعامل پیچیده میان عدالت اجتماعی، حقوق بشر و ساختارهای حقوق عمومی برای مواجهه با چالش‌های جهانی فوری مانند نابرابری اقتصادی، تبعیض، سرکوب سیاسی و تخریب محیط‌زیست ضروری است. این چارچوب به ما امکان می‌دهد تحلیل کنیم که چگونه نهادهای حقوقی و سیاسی می‌توانند یا بی‌عدالتی را تداوم بخشند یا به‌عنوان ابزارهایی برای تحول اجتماعی پیشرو عمل کنند.

شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۳ در راستای ایجاد سازوکارها و مکانیزم اجرایی مفاد حقوق بشری، نقطه کانونی مشروعیت دولت‌ها را نه در هنجار سازی و یا تقویت سامانه نظارتی بلکه توانایی دولت‌ها در ایجاد و یا استخراج ظرفیت‌های قانون اساسی



تعریف کرده است. قانون اساسی از یکسری امتیازات تصریح شده و تضمین شده بر مبنای فطرت و طبیعت انسان ها فارغ از هرگونه قید و بندهای عارضی دفاع کرده است. از طرفی در قانون اساسی نه تنها حمایت از حقوق اقلیتها، زنان و آزادیهای مشروع افراد را به رسمیت شناخته، بلکه با حفظ معیارهای اسلامی و بیش از همه نهادهایی را مانند شورای نگهبان، کمیسیون اصل نود، سازمان بازرسی و دیوان عدالت اداری را به عنوان ابزارهای حمایتی از آزادی در قانون اساسی تأسیس کرده است. (طالبی، ۱۴۰۲: ۱۱۴)

در راستای پیشینه تحقیق حاضر می توان به موارد زیر اشاره نمود: فرشادیان و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله ای با عنوان "بنیادهای الهیاتی نظریه عدالت اجتماعی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" بیان می دارند که عدالت اجتماعی نه صرفاً وظیفه ای برای دولت است، و نه تحقق آن تنها به اقدامات فردی افراد گره خورده است، بلکه عدالت اجتماعی نظامی تعاملی میان مردم و حاکمیت است که تحقق آن در گرو ایفای نقش دوطرفه حاکمیت و مردم خواهد بود. سلمان زاده افشار (۱۴۰۴) در مقاله ای با محور "تحلیل تاریخی مفهوم عدالت در فقه امامیه و بازتاب آن در حقوق بشر جهانی" به این نتیجه رسیده که مفهوم عدالت در فقه اسلامی از عدالت الهی مبتنی بر توازن و قسط، به عدالت اجتماعی و حقوقی در بستر عقلانیت انسانی تحول یافته است. این تحول تاریخی زمینه ای برای گفت و گو میان فقه اسلامی و نظام جهانی حقوق بشر فراهم ساخته و امکان بازخوانی عدالت اسلامی در چارچوب جهان شمولی کرامت انسانی را تقویت می کند. مقامی و رستمی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "تحولات اصل قانونی بودن دادگاه در نظام بین المللی حقوق بشر: از صلاحیت تأسیس تا دادرسی عادلانه" اشاره به این مهم دارد که تحولات این اصل تحت عنوان «قانونی بودن دادگاه» پرداخته و نشان می دهد علاوه بر اینکه نهادهای بین المللی حقوق بشر قلمرو آن را توسعه داده اند، رویه بین المللی به جای تمرکز بر صلاحیت نهاد تأسیس کننده دادگاه، بیشتر بر تضمینات دادرسی عادلانه متمرکز شده است. همچنین در چارچوب حقوق بشر دوستانه بین المللی، ممکن است بازیگران غیردولتی نیز محاکمی را با رعایت این تضمینات تأسیس کنند. با توجه موارد مطروحه فوق نوآوری پژوهش حاضر در سه بُعد مشخص است: اول، تلاش برای ارائه تحلیلی تطبیقی است که ضمن توجه به اصول اسلامی و قوانین داخلی، به بررسی نقاط ضعف و قوت اجرای حقوق بشر و عدالت اجتماعی در نظام حقوقی ایران می پردازد. دوم، استفاده از رویکردی تلفیقی از تئوری و عمل که به تبیین دقیق تر تعارضات موجود بین احکام فقهی و استانداردهای بین المللی حقوق بشر می پردازد. سوم، ارائه پیشنهادات عملی برای بهبود سازوکارهای موجود در نظام حقوقی ایران با توجه به انتقادات داخلی و بین المللی. ضرورت انجام تحقیق از آنجایی است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حقوق بشر و عدالت اجتماعی بر پایه اصول اسلامی و قانون اساسی استوار هستند. قانون اساسی با تأکید بر کرامت انسانی از دیدگاه اسلام، حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را به رسمیت شناخته، اما منشأ این حقوق، اراده تشریحی خداوند و مبانی شرعی است. می توان گفت نظام حقوقی ایران، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را در چارچوب شریعت اسلامی



تفسیر می‌کند، اما برای هماهنگی بیشتر با استانداردهای جهانی و تحقق عملی این مفاهیم، نیازمند بازنگری‌ها و انطباق‌هایی با واقعیت‌های حقوقی و اجتماعی است.

۱- حقوق بشر در انگاره‌های اسلامی و غربی

آنچه تحت عنوان امور ثابت و پایدار در این تعریف بیان شد پر واضح است، که برآمده از مفهوم حق است که قبلاً شرح آن گذشته است، این که از حقوق بشر به عنوان امر مشترک در بین همه انسان‌ها یاد شده است. (داوری، ۱۳۸۹: ۹۲) از منظر اسلام؛ انسان ماهیتی دارد مرکب از فطرت و طبیعت که در همه بشر مشترک است و این که در نهایت این تعریف اشاره به این شده است که این حق را خالق انسان در آغاز تولد برای او قرار داده است به دلیل دفع این شبهه مقدر است که ممکن است مطرح شود که در بحث حقوق بشر و طبیعی و فطری کاری با خالق آن نداریم و بعد از آن را بررسی می‌کنیم. چه این که بدون این قید این اشتباه ممکن است رخ دهد که این حقوق را طبیعت به بشر داده است حال آن که طبیعت خود مخلوق است و از خود چیزی ندارد تا بتواند به دیگری عطا کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴۰) پر واضح است، که تعیین حقوق از منظر اسلام وظیفه صاحب شریعت است و در قرآن کریم و سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقوق انسانی به صورت مشروح آمده است. (شعرانی، ۱۳۹۷: ۸۴) پس طرف‌دار و عهده‌دار حقوق بشر فقط قرآن مجید است، که منطق وحی است و جوامع روائی از نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و بحار و کافی و دیگر اصول و مسندهای اسلامی همه از شؤون و شعوب قرآن بوده و به یک معنی قرآن منتزل‌اند. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹: ۱۱۰-۱۱۲)

مفهوم حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ویژه دارد و این قانون را می‌توان احیاگر نظام سیاسی تازه تأسیس پس از انقلاب اسلامی دانست. قانون اساسی نه تنها به ساختار نهادهای حکومتی می‌پردازد، بلکه دیدگاه کلی نظام نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی را نیز منعکس می‌کند. از همان آغاز، این قانون تلاش کرده است با تأکید بر اصول اسلامی، الگویی متفاوت از نظام‌های سکولار جهانی ارائه دهد.

اسلام به عنوان یک دین جامع، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی را از اصول بنیادین خود قرار داده است. در نظام حقوقی ایران نیز این دو مفهوم به عنوان ستون‌های اصلی حقوق بشر مطرح شده‌اند. این دیدگاه در منابع علمی نیز تأیید شده است: «اصول اساسی حقوق بشر همچون کرامت انسانی، برابری انسانها، حیات انسانی و آزادی انسانی از دغدغه‌های اساسی در نظام حقوقی اسلام است.» (باقرزاده، ۱۳۹۳: ۶۵) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عدالت اجتماعی یکی از اهداف اصلی حکومت اسلامی معرفی شده است. اصول متعددی از قانون اساسی (مانند اصل ۳) بر لزوم تحقق عدالت اجتماعی تأکید دارند. این رویکرد بازتابی از آرمان‌های اسلامی در زمینه توزیع عادلانه منابع، احترام به حقوق عمومی و فقرزدایی است.

در مقدمه قانون اساسی تصریح شده است که این قانون بر پایه اصول و ضوابط اسلامی تنظیم شده و بازتاب‌دهنده خواست و اعتقاد قلبی ملت مسلمان ایران است. اصل دوم قانون اساسی، باورهای دینی و اعتقادی اسلامی را اساس نظام جمهوری اسلامی



معرفی کرده و اصل چهارم نیز اعلام می‌کند که کلیه قوانین و مقررات کشور، اعم از مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره، باید بر مبنای موازین اسلامی باشند و هیچ قانونی نباید برخلاف این موازین تصویب یا اجرا شود (پیرسلامی، ۱۳۹۵: ۳۳).

سازمان ملل متحد در تعریف خود از حقوق بشر چنین می‌نویسد:

«حقوق بشر، به‌طور کلی، حقوقی است ذاتی و لاینفک که از ماهیت انسانی ما جداشدنی نیست و بدون آن، زیستن به‌عنوان یک انسان ممکن نخواهد بود. حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، این امکان را برای انسان فراهم می‌سازند تا ویژگی‌های انسانی خود، همچون خرد، استعداد، وجدان را به‌کمال برساند و در مسیر شکوفایی و تحقق ابعاد گوناگون وجودی خویش گام بردارد. این حقوق، پاسخی است به نیاز فزاینده بشر به زیستی شرافتمندانه که در آن کرامت ذاتی و ارزش وجودی انسان مورد احترام و حمایت قرار گیرد» (غمامی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). از منظر اندیشه غربی، انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نه تنها تازدی‌ای فردی و انسانی به‌شمار می‌رود، بلکه پیامدهایی گسترده و مخرب در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد؛ به‌گونه‌ای که بذر خشونت، نزاع و بی‌ثباتی را در دل جوامع و میان ملت‌ها می‌کارد. همان‌گونه که در بند نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، احترام به حقوق بشر و کرامت ذاتی انسان، بنیان استوار آزادی، عدالت، و صلح در جهان به‌شمار می‌آید.

۲- تحولات حقوق بین‌الملل بشر در ایران پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی

در پی استقرار نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷، حقوق بین‌الملل بشر در ایران دچار تحولات قابل توجهی شد که از دو منظر اصلی قابل بررسی است: تغییر حکومت در پرتو حقوق بین‌الملل و آثار عملی این تحول بر تعامل ایران با نظام حقوق بشری بین‌المللی.

۲-۱ تغییر نظام از نظر حقوق بین‌الملل

برخی دیدگاه‌ها بر این باورند که انقلاب اسلامی به‌عنوان تغییری بنیادین در ساختار حاکمیت، می‌توانست مبنایی برای بازنگری در تعهدات بین‌المللی دولت ایران باشد. (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۸۹) بر اساس قاعده "تغییر بنیادین اوضاع و احوال" در حقوق بین‌الملل، چنانچه شرایطی که هنگام انعقاد یک معاهده وجود داشته به‌طور اساسی تغییر یابد، دولت جدید می‌تواند نسبت به مفاد آن معاهده تجدیدنظر کرده، شرط‌گذاری کند یا حتی از آن خارج شود. از این منظر، حاکمیت نوین اسلامی می‌توانست استدلال کند که برخی از میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر که پیش‌تر توسط رژیم پهلوی تصویب شده بودند، با اصول اسلامی مندرج در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (و بعدها در قانون اساسی جمهوری اسلامی) ناسازگار بوده‌اند.

با این حال، دولت جمهوری اسلامی ایران هرگز به صورت رسمی اقدامی برای خروج از این معاهدات یا شرط‌گذاری جدید انجام نداد. برعکس، نخستین گزارش دوره‌ای ایران درباره اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۳۶۱ به کمیته حقوق بشر



سازمان ملل ارائه شد؛ اقدامی که دال بر پذیرش عملی تعهدات پیشین بود. این رفتار در تطابق با اصل عرفی "دوام دولت‌ها" در حقوق بین‌الملل بود که تصریح می‌کند تغییر در شکل یا ماهیت حکومت، تأثیری بر استمرار تعهدات بین‌المللی کشور ندارد. همچنین بر اساس اصل وفای به عهد که هم در نظام حقوقی بین‌الملل و هم در منابع اسلامی (از جمله قرآن) مورد تأکید است، دولت جدید نیز مکلف به اجرای تعهدات بین‌المللی پیشین باقی ماند.

۲- آثار عملی تغییر نظام سیاسی به جمهوری اسلامی

پس از انقلاب، برخی فقها و نظریه‌پردازان اسلامی معتقد بودند که دولت اسلامی نمی‌تواند تحت تأثیر یا سلطه دولت‌های غیرمسلمان یا اسناد بین‌المللی قرار گیرد. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲: ۳۲) بر اساس تفسیر خاصی از آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، اصل موسوم به "نفی سبیل" استنتاج شده است که حضور یا تسلط کفار بر مسلمین را در هر شکل و زمینه‌ای ممنوع می‌داند. از این رو، برخی بر این باور بودند که پذیرش معاهدات بین‌المللی به‌ویژه در حوزه حقوق بشر، می‌تواند خلاف این اصل تلقی شود.

۲-۳ موارد التزام بین‌المللی دولت ایران در حمایت از حقوق بشر

موارد التزام بین‌المللی دولت ایران در حمایت از حقوق بشر، با وجود فقدان تصریح مستقیم در قانون اساسی به واژگانی چون «حقوق بین‌الملل» یا «اسناد بین‌المللی حقوق بشری»، از طریق اصول و تعهدات ضمنی قابل استنتاج است. در حالی که بسیاری از قوانین اساسی کشورهای دیگر به‌طور مشخص به جایگاه حقوق بین‌الملل در نظام حقوق داخلی و رابطه آن با حقوق داخلی اشاره کرده‌اند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فاقد چنین تصریحی است. همان‌طور که پژوهشگران اشاره کرده‌اند، در این قانون نه واژه «حقوق بین‌الملل» آمده و نه مفادی درباره اولویت یا جایگاه آن نسبت به حقوق داخلی دیده می‌شود. (البرزی ورکی، ۱۳۸۹: ۱۵)

با این حال، اصولی مانند اصل ۷۷ و ۷۸ که به تصویب معاهدات و قراردادهای بین‌المللی از طریق مجلس شورای اسلامی اشاره دارند، نشان‌دهنده نوعی پذیرش و تعامل حقوقی با نظام بین‌المللی هستند. همچنین اصل ۱۲۵ قانون اساسی نیز امضای پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی توسط رئیس‌جمهور را با تصویب مجلس معتبر می‌داند. این اصول به‌طور ضمنی حکایت از شنا سایی الزامات بین‌المللی و نقش حقوق بین‌الملل در سیاست خارجی و تعهدات دولت دارد.

از سوی دیگر، اصل ۱۱ قانون اساسی، ایده امت واحد اسلامی را مطرح می‌کند و آن را هدفی آرمانی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. این اصل برگرفته از آیه‌ای قرآنی است که برخی مفسران آن را ناظر به وحدت نوع بشر می‌دانند نه فقط وحدت مسلمانان. منتقدان بر این باورند که چنین دیدگاه‌هایی بیش‌تر بُعد آرمانی و انقلابی داشته و در عمل، قانون اساسی ایران با به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی، تأکید بر حفظ تمامیت ارضی، و پذیرش عضویت در سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی، واقع‌گرایانه عمل کرده و الزامات نظم حقوقی جهانی را پذیرفته است. (نوروزی، ۱۳۹۲: ۲۰۶) در کنار این، دولت ایران



به طور رسمی اعلام کرده که به هنجارهای بین‌المللی متعهد است. این ادعا، مسئولیتی حقوقی و اخلاقی برای احترام و پایبندی به حقوق بشر به همراه دارد، چرا که هر دولتی که خود را متعهد به هنجارهای بین‌المللی بداند، موظف است در هر زمان و مکان از حقوق اساسی بشر حمایت کند.

۳- رویکرد فعال انگاره های اسلامی به مقوله حقوق بشر

به طور کلی، رویکردی که اسلام را در قبال حقوق بشر یاری‌گر یا در تعامل با آن دانسته است، رویکردی فعال، رویکردی تقابلی، و رویکردی تحلیلی تقسیم‌بندی می‌شود. نمایندگان این رویکرد، آن را در تقابل با دیدگاه‌هایی که حقوق بشر را صرفاً وارداتی و بیگانه می‌دانند، معرفی کرده‌اند. (جوان آراسته، ۱۴۰۱: ۳۶۱) در بخش‌هایی از این رویکرد، به‌ویژه در متون متأخر، تلاش شده است تا به حقوق بشر از منظر اسلامی پرداخته شود؛ یعنی «اسلام با ظرفیت‌های درون‌دینی خود، قابلیت خلق نظم اجتماعی عادلانه و مبتنی بر حقوق بشر را دارد» (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

مقایسه چارچوب‌های حقوق بشر اسلامی و غربی، تفاوت‌های بنیادین فلسفی و همچنین نقاط هم‌گرایی قابل توجهی را نمایان می‌سازد. برجسته‌ترین تفاوت، در اصول محوری این دو دیدگاه نهفته است: حقوق بشر اسلامی بر مبنای خدامحوری استوار است و خداوند را مرجع نهایی تلقی می‌کند، در حالی که چارچوب‌های غربی انسان‌محورند و انسان را در کانون توجه قرار می‌دهند. این تمایز فلسفی، تأثیر عمیقی بر شیوه مفهوم‌پردازی، توجیه و اجرای حقوق در هر سنت بر جای می‌گذارد.

۴- نهاد ملی حقوق بشر و بررسی نهادهای با کارویژه‌های مشابه در راستای تأمین عدالت اجتماعی

نهاد ملی حقوق بشر تاسیسی دولت- نهاد اما با ترکیب غیردولتی و کارویژه‌ی نظارت بر حکومت است که برخی کشورها در سطح ملی با هدف حمایت از حقوق بشر ایجاد کرده‌اند و جمهوری اسلامی ایران نیز به ایجاد آن- مطابق اصول اعلامیه‌ی پاریس- تعهد داده است. با استناد به قانون اساسی، اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی و بررسی تجارب سایر کشورها، اولاً، امر به معروف و نهی از منکر دولت از سوی مردم- مندرج در اصل ۸ قانون اساسی- را ضامن رعایت حقوق بشر و ملت در جامعه‌ی اسلامی و مبنای مناسبی برای ایجاد نهاد ملی معرفی کرده است، ثانیاً برخی از نهادهای موجود دارای کارویژه‌ی مشابه با نهاد ملی در کشورمان را در صورت تغییر ساختار قانونی یا استفسار از شورای نگهبان قابل انطباق بر اصول اعلامیه‌ی پاریس دانسته است، ثالثاً ابتکار قانون موسس نهاد جدید را از طریق ارائه‌ی لایحه‌ی قضایی یا طرح مجلس یا مصوبه‌ی شورای عالی امنیت ملی (به طور موقت) ممکن می‌داند. (طلائی، ۱۳۹۶: ۳۱)

حقوق اسلامی بنیانی استوار در اصول از سانیت، حقوق بشر و عدالت اجتماعی دارد. این نظام حقوقی کرامت از سانی را به رسمیت می‌شناسد، حقوق فردی را یکپارچه می‌کند و از افراد آسیب‌پذیر حمایت می‌کند. این مفهوم، پایه‌ای اخلاقی برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و فراگیرتر فراهم می‌آورد. در جهانی که روزبه‌روز پیوسته‌تر و متنوع‌تر می‌شود، درک عمیق رابطه میان حقوق اسلامی و حقوق بشر کلید ترویج مدارا، مهربانی و صلح است. با گفت‌وگوی مستمر و تلاش‌های آگاهانه برای اجرا، جوامع



اسلامی می‌توانند نقشی مهم در ساخت جهانی بهتر ایفا کنند که به حقوق فردی احترام می‌گذارد، بدون آنکه ارزش‌های گران‌بهای دینی را نادیده بگیرد. (Karimullah, 2024: 71)

۴-۱ کمیسیون حقوق بشر اسلامی

کمیسیون حقوق بشر اسلامی در سال ۱۳۷۳ به ریاست رئیس وقت قوه قضائیه تشکیل شد و اساس‌نامه آن به تصویب هیأت مؤسس رسید. در سال‌های بعد، اساس‌نامه اصلاح شد و به اعضای دولتی نقش مشورتی داده شد. اهداف این کمیسیون طبق ماده ۷ اساس‌نامه شامل موارد زیر می‌شود: تبیین و آموزش حقوق بشر از دیدگاه اسلام، نظارت بر رعایت این حقوق، ارائه راه‌حل و موضع‌گیری نسبت به نقض حقوق مسلمانان، رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر، همکاری با نهادهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر و بررسی و وضعیت جمهوری اسلامی نسبت به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر. ساختار آن شامل هیأت مؤسس، شورای عالی، رئیس کمیسیون، دبیرخانه و کمیته‌های چهارگانه‌ی زیر است: کمیته علمی، زنان و کمیته‌هایی در خصوص انطباق این کمیسیون با اصول اعلامیه پاریس. در این زمینه دو نظر وجود دارد: برخی معتقدند که اگر ایجاد تشکیلات از سوی رئیس قوه قضائیه بدون نیاز به تصویب قانون را بپذیریم، کمیسیون می‌تواند مصادق نهاد ملی باشد، اما برخی دیگر با استناد به اینکه جایگاه قانونی کمیسیون در قانون اساسی یا قوانین عادی تعریف نشده است، انطباق آن را رد می‌کنند. (غائبی، ۱۳۹۵: ۳۴) دیدگاه دوم از این نظر قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد، چرا که با وجود اینکه طبق بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه ایجاد تشکیلات متناسب با مسئولیت‌های اصل ۱۵۶ از جمله «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است، اما تصریح بند یاد شده بر ایجاد این تشکیلات «در دادگستری» است، از این رو تشکیل نهادی با ترکیب غیر دولتی و با بودجه‌ای مستقل از دستگاه قضائی از سوی رئیس قوه قضائیه به لحاظ قانونی محل تردید است.

۴-۲ سازمان بازرسی کل کشور

طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.» با وجود کارکردهای شبه‌آموزدزمانی و عضویت سازمان بازرسی در انجمن آسیایی آموزدزمان به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران، برخی معتقدند به سختی می‌توان این سازمان را به‌عنوان یک نهاد آموزدزمان پذیرفت، زیرا در بیشتر کشورهای جهان آموزدزمان زیر نظر قوه مقننه فعالیت می‌کند و در برخی موارد نیز با قوه مجریه در تعامل است. علاوه بر این، نهاد آموزدزمان فاقد صلاحیت قضائی است، در حالی که طبق مواد متعدد قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور این نهاد دارای صلاحیت قضائی نیز است (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱) در مورد ایراد اول باید گفت که در برخی کشورها مانند فرانسه و انگلستان، آموزدزمان زیر نظر قوه مجریه است و با اینکه کار اصلی آموزدزمان نظارت بر اعمال اداری قوه مجریه است،



98: Reif, 2004) بی‌شک آمبودزمانی که زیر نظر قوه قضائیه قرار دارد، استقلال بیشتری خواهد داشت. البته ایراد دوم (قرار داشتن صلاحیت تکمیلی بر عهده آمبودزمان و تأثیر آن بر صلاحیت آن) قابل بحث است. اما شاید مهم‌ترین ایراد، ترکیب اعضای این سازمان باشد که کاملاً حکومتی است و با اصول پاریس همخوانی ندارد.

۴-۳ کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی

بر اساس اصل ۹۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر شخص می‌تواند از «طرز کار» قوای سه‌گانه به مجلس شکایت کند و مجلس از طریق کمیسیون اصل ۹۰ موظف به رسیدگی و اعلام نتیجه است. طبق ماده ۳۲ آیین‌نامه داخلی مجلس، این کمیسیون برای اجرای همین اصل تشکیل شده است. کمیسیون اصل ۹۰ از حیث گستره صلاحیت، به نهادهای حقوق بشری شباهت دارد، زیرا حوزه آن صرفاً محدود به امور اداری نیست؛ اما از جهت وابستگی به پارلمان، به نهاد آمبودزمان نزدیک است. درباره مفهوم «طرز کار» دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست، با استناد به اصل تفکیک قوا و نبود ضمانت اجرای قضایی برای تصمیمات کمیسیون، آن را ناظر به سیاست‌ها و امور کلان می‌داند. دیدگاه دوم، با تکیه بر حذف عبارات محدودکننده در پیش‌نویس قانون اساسی و اصل تفسیر موسع به نفع ملت، دامنه آن را شامل امور جزئی و موردی نیز می‌داند.

در مورد ایراد تداخل قوا در صورت رسیدگی به شکایات نیز باید گفت این رسیدگی قضایی نیست و می‌تواند صرفاً بررسی و اعلام شکایت به مراجع قضایی باشد که با توجه به تأیید از سوی شورای محترم نگهبان که براساس تأیید ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برخی سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند اعلام جرم کنند، از این رو به طریق اولی می‌توان این صلاحیت را برای کمیسیون اصل ۹۰ به رسمیت شناخت. در نهایت این امر می‌تواند با استفسار از شورای محترم نگهبان حل شود، به‌ویژه آنکه شورای نگهبان در یکی از نظرات تفسیر خود در مورد اصل ۳۱ قانون اساسی به شماره ۹۹۰۶ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۳ از عبارت «شکایت مربوط به تخلفات مسئولین ... در ارتباط با وظایف آن‌ها» استفاده کرده است که تب (۳۲) تفسیر متناسب با وظایف نهاد ملی را دارد.

آمبودزمان‌های حقوق بشری با تمرکز بر حمایت از حقوق بنیادین، نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی و خصوصی، و ایجاد تغییرات سیستمی، نقشی حیاتی در تضمین و تحقق حقوق بشر ایفا می‌کنند. تجربه کشورهای همچون ترکیه، روسیه و امارات متحده عربی اهمیت عواملی چون استقلال نهادی، اختیارات گسترده و تطابق با اصول پاریس را در موفقیت این نهادها آشکار می‌سازد. (صالحی و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۴۵)

بنابراین در ایران، نهادهای موجود نظیر سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، به دلیل محدودیت‌های صلاحیتی، فقدان استقلال و دسترسی‌پذیری ناکافی، فاقد کارآمدی لازم برای ایفای نقش یک آمبودزمان حقوق بشری هستند. با این حال، چالش‌هایی نظیر مقاومت‌های سیاسی، محدودیت‌های ساختاری و تلقی حقوق بشر به‌عنوان مفهومی «غربی» از جمله موانع



اصلی در مسیر تحقق چنین نهادی هستند. با وجود این موانع، طراحی مدلی بومی که با اصول اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم‌خوانی داشته باشد، می‌تواند راهگشای این مسیر باشد.

۵- همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی: چارچوبی یکپارچه برای مبارزه با نابرابری

همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی بیانگر پیوندی راهبردی میان دو رویکرد مکمل در مواجهه با نابرابری‌های ساختاری است. این هم‌افزایی در عرصه آموزش جلوه‌های روشن می‌یابد؛ جایی که رهیافت‌های حقوق‌بشری با آموزش‌های انتقادی و عدالت‌محور تلفیق شده و با تکیه بر استانداردهای بین‌المللی، مبارزات محلی برای برابری را تقویت می‌کنند و در برابر بازتولید روایت‌های مسلط نابرابر ایستادگی می‌ورزند. در جهان معاصر، جایگاه و نقش‌آفرینی زنان یکی از شاخص‌های اساسی سنجش تحقق حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. جهانی شدن نیز مرزهای ملی را درنوردیده و حقوق و مطالبات افراد را به عرصه روابط بین‌الملل پیوند زده است؛ به گونه‌ای که حقوق زنان به موضوعی فراملی بدل شده و تعاملات پیچیده‌ای میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری پدید آورده است. در این چارچوب، توسعه حقوق بین‌الملل در قرن اخیر به ویژه در حوزه حقوق بشر و حقوق زنان را می‌توان از برجسته‌ترین نمودهای تلاش تاریخی بشر برای مقابله با ستم و تحقق کرامت انسانی دانست. گرچه زنان از قرن‌ها پیش برای کسب حقوق خود مبارزه کرده‌اند، اما تلاش‌های ساختارمند و منسجم در قالب جنبش‌های بین‌المللی برای تحقق حقوق بشر زنان، پدیده‌ای نسبتاً نوین به شمار می‌آید. در این زمینه، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بین‌المللی در راستای ارتقاء حقوق بشر زنان محسوب می‌شود. با این حال، به دلیل وجود برخی تعارضات میان مفاد این کنوانسیون با احکام شرع مقدس اسلام، دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون از تصویب رسمی آن خودداری کرده است (حکیم‌زاده خوئی، ۱۴۰۰: ۵۲).

۵-۱ توسعه تاریخی نهادهای اجتماعی مبتنی بر حقوق بشر در اروپا

در اروپا، اقتصاد بازار اجتماعی به صورت هم‌زمان با نظام‌های حقوقی بین‌المللی و اروپایی بر مبنای حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی و اجتماعی بنیادین شکل گرفت. (Hirsch Ballin & others, 2020: ۴۲۱) این «تعبیه دوگانه» باعث پیوند انسجام بازار با حمایت از حقوق بشر شد و نهادهایی پدید آورد که توانستند توسعه اقتصادی را با دغدغه‌های رفاه اجتماعی متوازن سازند. ایجاد دیوان اروپایی حقوق بشر و پذیرش منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، گامی دیگر در نهادینه‌سازی این همگرایی بود. در عرصه‌های سیاست‌گذاری عملی مانند توسعه شهری و سلامت عمومی، چارچوب‌های حقوق بشری ابزارهای ملموس و اجرایی برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم می‌کنند. رویکردهای حقوق‌بنیاد با افزودن مؤلفه‌هایی چون «ممنوعیت تبعیض، برابری، پاسخ‌گویی دولت و نهادهای آن، مشارکت فعال جوامع، شفافیت تصمیم‌گیری و جبران خسارت» به تحلیل‌های سستی سیاست عمومی، ابعادی انسانی‌تر به این سیاست‌ها می‌بخشند (Montel, 2022: 689) این اصول از طریق قوانینی مانند «قانون برابری



۲۰۱۰ و «قانون حقوق بشر ۱۹۹۸» در انگلستان، به صورت مؤثری در نظام‌های حقوقی ملی تلفیق شده‌اند تا پاسخ‌گوی دغدغه‌های محلی عدالت اجتماعی باشند.

۵-۲ همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی

همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی در نهادهای سازگی ارزش‌های بنیادین نظام‌های سیاسی آشکار است. برای نمونه، چارچوب اخلاقی پانچاسیلا در اندونزی نشان می‌دهد چگونه اصول ایدئولوژیک ملی می‌توانند با فراگیری، مردم‌سالاری و عدالت اجتماعی همسو شوند. (Santy, 2024: 211) این همگرایی بیانگر تعهدی مشترک به حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، نه تنها در برابر نقض‌های آشکار دولتی، بلکه در برابر تبعیض و نابرابری‌های ساختاری است و مستلزم آموزش عمومی، کنش مدنی و همکاری نهادهای حقوق بشری است. (Wahyudi, 2024: 43) در بنیان نظری، هر دو چارچوب بر کرامت ذاتی انسان تأکید دارند و نظام بین‌المللی حقوق بشر را به‌مثابه نظامی انسان‌محور ترسیم می‌کنند که تحقق آزادی‌های بنیادین را در گرو مداخله حمایتی دولت می‌داند. (Massaú, 2017: 76-78) با این حال، در فلسفه سیاسی لیبرال معاصر، این دو گاه حوزه‌هایی متمایز تلقی می‌شوند، هر چند اعلامیه جهانی حقوق بشر با تلفیق عدالت رویه‌ای و توزیعی، پیوند مفهومی آن‌ها را تثبیت کرده است (Hibbert, 2017: 17).

عدالت اجتماعی فراتر از حداقل‌های حمایتی رفته و بر توزیع عادلانه منابع و برابری اقتصادی-اجتماعی تمرکز دارد. هر چند اسنادی چون میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چارچوب رفاهی فراهم کرده‌اند، توجه به برابری ساختاری هنوز در حال تقویت است. (Altwicker, 2022: 231) مفهوم برابری معنای برخورداری برابر از حقوق، فرصت‌ها و کرامت مستلزم رفع تبعیض و حذف موانع ساختاری است. (Pirdaus & others, 2024: 219) نقد رویکردهای سودگرایانه و لیبرال، به سبب بی‌توجهی به کیفیت خیرهای انسانی یا محتوای اخلاقی اهداف، ضرورت الگوهای تلفیقی مبتنی بر فضیلت و خیر مشترک را برجسته ساخته است. (Wang, 2020: 124) در چارچوب‌های نوین، با پیوند اصول حقوق بشر و سطوح چندگانه قدرت، بر درهم‌تنیدگی ساختارهای اجتماعی تأکید دارند. (Perone & others, 2025: 28) در سطح هنجاری نیز عدالت وفق نظام حقوقی است و اسنادی چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در کنار UDHR و ICESCR، در حمایت از حقوق غیرقابل‌انتقال گروه‌های آسیب‌پذیر نقش بنیادین ایفا می‌کنند. (Bittar, 2021: 561, 2023: 43-46)

۵-۳ تنش‌ها و واگرایی‌های حقوق بشر و عدالت اجتماعی

با وجود هم‌پوشانی‌های مفهومی، چارچوب‌های حقوق بشر و عدالت اجتماعی تنش‌ها و واگرایی‌های معناداری را هم در سطح نظری و هم در عمل نشان می‌دهند. یکی از انتقادات بنیادین به حقوق بشر، ناتوانی آن در پرداختن مؤثر به نابرابری‌های ساختاری قدرت است. اگرچه حقوق بشر به‌منظور صیانت از کرامت انسانی طراحی شده، اما منتقدان بر این باورند که این چارچوب «در رسیدگی به مسائل فوری مانند سلطه شرکت‌های فراملی، تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های فزاینده جهانی و گرایش‌های نئولیبرال و



نتوکولونیال» ناکارآمد بوده است. (Heri, 2020: 715) این انتقادات گویای آن‌اند که چارچوب‌های متعارف حقوق بشر بیشتر بر رفع علائم بی‌عدالتی تمرکز دارند تا ریشه‌های ساختاری آن.

این واگرایی در رویکرد سنت‌های نظری به مقوله عدالت نیز به وضوح دیده می‌شود. نظریه انتقادی، که به صورت مستقیم به تحلیل و نقد ساختارهای قدرت، نابرابری و سلطه در جامعه و نظام بین‌الملل می‌پردازد، جایگزینی رادیکال برای گفتمان غالب حقوق بشر عرضه می‌کند. این رویکرد می‌کوشد نشان دهد که چگونه سرمایه‌داری جهانی، میراث‌های استعماری، و سازوکارهای سلطه، تجربه پناهجویی و کارآمدی نظام بین‌المللی حقوق بشر را تحت تأثیر قرار داده‌اند. نظریه انتقادی با افشای نابرابری‌های زیربنایی قدرت، روایت‌های غالب را به چالش می‌کشد و به جای التیام ظاهری، خواستار «رویکردهای تحول‌آفرینی» است که ریشه‌های بی‌عدالتی را هدف قرار می‌دهند. (Kimaru, 2024: 265)

از دیگر حوزه‌های واگرایی، نسبت این دو رویکرد با سیاست هویت است. عدالت اجتماعی به‌شکلی فعال به تحلیل نقش هویت در تجربه تبعیض و طرد اجتماعی می‌پردازد، در حالی که حقوق بشر سنتاً به این حوزه توجه نظری اندکی نشان داده است. (Al Tamimi, 2017: 291) با توجه به «سیاسی شدن گسترده هویت»، این شکاف نظری به مانعی برای اثربخشی حقوق بشر بدل شده و نیاز به توسعه فهمی غنی‌تر از هویت انسانی در این چارچوب را ضروری ساخته است. حقوق بشر نه فقط در تنظیم تعاملات نهادی با مسئله هویت ایفای نقش می‌کند، بلکه به‌عنوان مرجع هنجاری در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و اجتماعی نیز مؤثر است.

پیچیدگی‌های ناشی از اجرای اصول حقوق بشر در بافت‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، بیشتر این واگرایی‌ها را نمایان می‌سازد. هنگامی که حقوق جهانی به زبان گفتمان و کنش اجتماعی محلی ترجمه می‌شوند، بازیگران بومی ممکن است از این تناقض‌ها استفاده کنند یا راهکارهایی نوآورانه برای حل آن‌ها ارائه دهند. (Mutagirov, 2017: 65) این فرایند بومی‌سازی و مناقشه، بیانگر تقابل میان اصول انتزاعی و شرایط زمینه‌ای است؛ جایی که عدالت اجتماعی و حقوق بشر ممکن است یکدیگر را تقویت یا با یکدیگر در تضاد قرار گیرند.

این واگرایی‌ها نشان می‌دهند که علی‌رغم اشتراک در اهداف نهایی یعنی تحقق کرامت انسانی و برابری، حقوق بشر و عدالت اجتماعی سنت‌هایی مستقل با نقاط قوت و کاستی‌های متفاوت هستند. چارچوب حقوق بشر، ابزارهای حقوقی مؤثری ارائه می‌دهد، اما گاه به تقویت ساختارهای قدرت موجود می‌انجامد؛ در مقابل، عدالت اجتماعی نقدهایی بنیادین و ریشه‌ای وارد می‌کند، ولی ممکن است فاقد اهرم‌های نهادی لازم برای اجرای مؤثر باشد. درک این تفاوت‌ها برای طراحی راهبردهایی جامع که از ظرفیت هر دو چارچوب در راستای مقابله با بی‌عدالتی و نابرابری بهره‌برداری می‌کنند، ضرورتی اساسی دارد.

۶- نقش ساختارهای حقوق عمومی در تحقق حقوق بشر و عدالت اجتماعی



ساختارهای حقوق عمومی سازوکارهای نهادی تحقق حقوق بشر و اهداف عدالت اجتماعی اند و کارآمدی آنها به میزان پاسخگویی و دموکراتیک بودن فرایندهای شکل‌گیری‌شان وابسته است. جامعه برای حل مسائل حیاتی مشترک پدید می‌آید و نهادهایی چون دولت و قانون اساسی برای «حفاظت از حقوق و آزادی‌ها، تنظیم روابط اجتماعی و تضمین امنیت» طراحی شده‌اند؛ از این رو سطح کنترل عمومی بر آنها دامنه حقوق و رفاه شهروندان را تعیین می‌کند. (Mutagirov, 2017: 60)

در ایران، با وجود همگرایی نظری حقوق بشر و عدالت اجتماعی، چالش‌هایی در اجرا وجود دارد که عمدتاً به نحوه تفسیر اسلامی حقوق بشر و انعطاف‌ناپذیری برخی سازوکارهای قانونی بازمی‌گردد. چنان‌که آمده است، قواعد حقوق بنیادین در ساختاری غیرنظام‌مند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پراکنده‌اند و الزام عملی آنها نیازمند تحلیل است (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۳۹). در انگاره اسلامی، حقوق بشر افزون بر حقوق فردی، حقوق جمعی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد و بر پیوند «حق» و «تکلیف» تأکید دارد؛ رویکردی که در تلاش قانون اساسی برای ایجاد تعادل میان حقوق فردی و منافع عمومی بازتاب یافته است (داوری، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

تحول ساختارهای حقوق عمومی بازتابی از گذار تاریخی از تمرکز بر آزادی‌های منفی فردی به تأکید بر حقوق مثبت و رفاه اجتماعی است. این تحول را می‌توان در گسترش مفهوم «دولت قانون‌مدار» مشاهده کرد؛ مفهومی که ابتدا متکی بر حفاظت از «حقوق فردی، خودمختاری و حریم خصوصی» بود، اما به مرور زمان شامل اصول عدالت اجتماعی، برابری مادی، و پایداری جمعی نیز شد (Muhtamar & others, 2019: 109). این گذار نشان‌دهنده بسط نقش دولت از صرفاً محدودسازی قدرت خویش به مداخله فعال در حمایت از رفاه عمومی و تضمین فرصت‌های برابر برای همه است.

در پاسخ به چالش‌های جدید نابرابری ساختاری، تقاضای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده، و پویایی‌های جهانی شدن نهادهای سستی حقوقی نیازمند بازبیکربندی مفهومی و نهادی‌اند. مدل کلاسیک حقوقی که عمدتاً محافظه‌کار و غیرپاسخ‌گو به مطالبات مردمی بود، جای خود را به الگویی داده است که شوارز آن را «دولت اجتماعی فراگیر» می‌نامد. در این مدل، دولت به‌طور فعال با گروه‌های اجتماعی متنوع گفت‌وگو می‌کند، مطالبات آنان را به رسمیت می‌شناسد، و پیوستگی میان حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی را تأیید می‌نماید. (Schwarz, 2018: 322). این تحول بیانگر درک تازه‌ای از دولت است که نه فقط مانع ظلم، بلکه ضامن عدالت و فراگیری اجتماعی نیز باید باشد.

این تعهد نه فقط به شهروندان، بلکه به تمامی افراد تحت صلاحیت دولت، فارغ از تابعیت آنها، تسری می‌یابد. چنین دیدگاهی حقوق بشر را به‌مثابه حقوقی جهان‌شمول، و نه صرفاً حقوقی مبتنی بر تابعیت، قلمداد می‌کند.

در این میان، دسترسی به عدالت یکی از عناصر کلیدی در کارکرد مؤثر ساختارهای حقوق عمومی محسوب می‌شود. این مفهوم نه تنها به معنای حق نظری افراد برای دادخواهی، بلکه به‌طور عملی مستلزم دسترسی واقعی، مقرون‌به‌صرفه، و بدون تبعیض به نهادهای حقوقی و اجرایی است. عواملی چون آگاهی حقوقی، نزدیکی جغرافیایی، و رفع موانع تبعیض‌آمیز از جمله الزامات تحقق

این اصل‌اند. به علاوه، مدیریت عمومی از طریق سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش نابرابری‌ها و ارتقای عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. (Waza & Maharashtra, 2024: 8)

امروزه اجرای حقوق بشر بیش از گذشته از مرزهای ملی فراتر می‌رود. تعامل نهادهای حقوق عمومی با چارچوب‌های هنجاری بین‌المللی، همراه با ظهور جنبش‌های اجتماعی و کنشگران فراملی، معانی تازه‌ای برای «شمول سیاسی» خلق کرده است. حقوق بشر دیگر صرفاً ابزار عضویت در جامعه جهانی دولت‌ها نیست، بلکه به مثابه «هنجارهایی بین‌المللی برای بازاندیشی شرایط عضویت و شمول در جهانی چندپاره» عمل می‌کند (Habermas, 2007: 339). این تحول بیانگر رابطه‌ای پویا میان نظام‌های حقوق عمومی ملی و الزامات هنجاری جهانی در پاسخ به پیچیدگی‌های عصر معاصر است.

۷- بازاندیشی انتقادی رابطه میان حقوق بشر، عدالت اجتماعی و قدرت دولتی

رابطه میان حقوق بشر، عدالت اجتماعی و قدرت دولتی موضوع بررسی‌های انتقادی متعددی قرار گرفته است، به ویژه از منظر این پرسش محوری که چه کسی منافع عمومی را تعریف می‌کند و حقوق چگونه به اجرا در می‌آیند. بنیان مفهومی «حقوق منافع عمومی» کمتر به تعریفی ثابت از خود منافع عمومی وابسته است و بیشتر به این بستگی دارد که چه کسانی در تعریف آن مشارکت دارند و این فرآیند چگونه صورت می‌پذیرد. این رویکرد، تفسیرهای متعارف از اجرای حقوق بشر را به چالش می‌کشد و پویایی‌های قدرت نهفته در تعیین «خیر عمومی» را برجسته می‌سازد. او سه مفهوم هم‌پوشان از حقوق منافع عمومی را شناسایی می‌کند: اجتماعی، ماهوی، و فرآیندمحور و تأکید می‌نماید که تحقق مؤثر حقوق بشر مستلزم رویکردی چندبعدی فراتر از صرف طراحی چارچوب‌های حقوقی رسمی است.

رابطه حقوق بشر، عدالت اجتماعی و قدرت دولتی در ادبیات انتقادی با این پرسش کانونی سنجدیده می‌شود که «چه کسی» منافع عمومی را تعریف می‌کند و «چگونه» حقوق اجرا می‌شوند. مفهوم «حقوق منافع عمومی» کمتر بر تعریف ثابت خیر عمومی متکی است و بیشتر به مشارکت‌کنندگان و سازوکار تعریف آن وابسته است؛ از این رو سه برداشت هم‌پوشان اجتماعی، ماهوی و فرآیندمحور را دربرمی‌گیرد و نشان می‌دهد تحقق مؤثر حقوق بشر مستلزم رویکردی چندبعدی فراتر از چارچوب‌های رسمی است. (Cristeche, 2020: 131)

پس از دهه ۱۹۷۰ و برجسته‌شدن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، «زبان حقوق» به ابزار جهانی مطالبه‌گری بدل شد؛ چنان‌که در آرژانتین پس از بحران ۲۰۰۱، مفاهیم عدالت اجتماعی و رویکردهای مبتنی بر حقوق بشر به گفتمان مسلط عمومی راه یافت. در این چارچوب، تقویت جامعه مدنی، آموزش حقوقی انتقادی، همکاری نهادها و گسترش کمک حقوقی رایگان، شروط عینی دسترسی برابر به عدالت‌اند. (Rekosh, 2005: 178)

در ایران، این مباحث با اصول عدالت در اندیشه شیعی—اعطای حق بر اساس قانون، قرار دادن هر چیز در جای خود و رفع ظلم—پیوند می‌خورند و در قالب نظریه ولایت فقیه صورت‌بندی نهادی می‌یابند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل



دوم بر عدالت الهی تأکید دارد و در اصل ششم اداره امور کشور را به رأی عمومی واگذار می‌کند؛ بدین ترتیب، تنش ساختاری میان حاکمیت الهی و مردمی شکل می‌گیرد که عدالت اجتماعی باید در بستر آن تحقق یابد. قانون اساسی بر مفاهیمی چون انصاف، برابری و عدالت توزیعی تأکید دارد و با پیش‌بینی تضمین‌هایی در اصول ۳۴، ۳۷ و ۳۹، بر دادرسی عادلانه و صیانت از کرامت انسانی پای می‌فشارد. با این حال، این متن واحد، بازتاب ایده‌آل‌های رقیب لیبرال‌دموکراتیک، برابری طلبانه و اسلامی است؛ امری که به دیالکتیکی مستمر در تعریف و اجرای عدالت اجتماعی در ایران انجامیده است.

نتیجه‌گیری

عدالت اجتماعی، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد و در قانون اساسی و سیاست‌های کلان کشور بازتاب یافته است. این اصل، که در فقه اسلامی و اصول قانون اساسی مانند اصل سوم و بیست‌ویکم برجسته شده، بر توزیع عادلانه منابع، فقرزدایی، و احترام به حقوق عمومی تأکید دارد. حقوق بشر نیز در چارچوب اسلامی ایران، بر پایه کرامت انسانی ملهم از قرآن و سنت تعریف می‌شود و با مفاهیمی چون عبودیت و حاکمیت اراده الهی گره خورده است. قانون اساسی ایران برخی استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، مانند حقوق مدنی و اجتماعی، را به رسمیت می‌شناسد و تعهد به معاهداتی مانند کنوانسیون حقوق کودک نشان‌دهنده تلاش برای تعامل با جامعه جهانی است. با این حال، تفاوت‌های بنیادین میان تفسیر اسلامی حقوق بشر و استانداردهای جهانی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند برابری جنسیتی، آزادی بیان، و مجازات‌های حدی، تنش‌هایی ایجاد کرده است.

در وضعیت فعلی، عدالت اجتماعی در قوانین ایران، به‌ویژه در حوزه حقوق کودکان، توسعه اقتصادی، و سیاست‌های ضدفساد، نهادینه شده و اصلاحات قضایی پس از انقلاب اسلامی مبنای اسلامی-اخلاقی را در عدالت کیفری تقویت کرده‌اند. با این وجود، موانع ساختاری مانند فساد، تبعیض، و نابرابری، که مقام معظم رهبری نیز بر آن‌ها تأکید کرده‌اند، تحقق کامل این اصول را دشوار ساخته است. اجرای حقوق بشر و عدالت اجتماعی اغلب غیرسیستماتیک و وابسته به تفسیرهای متغیر شریعت است، و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، و جنسیتی همچنان چالش‌هایی جدی هستند. همگرایی حقوق بشر و عدالت اجتماعی، که در ارزش‌هایی مانند کرامت انسانی و برابری مشترک است، از طریق چارچوب‌های حقوقی برای الزام‌آور کردن عدالت تقویت می‌شود، اما تنش‌هایی مانند ناتوانی حقوق بشر در رفع نابرابری‌های ساختاری و تفاوت در تفسیرهای شرعی مانع پیشرفت کامل شده‌اند.

برای دستیابی به وضعیت مطلوب، نیاز به تقویت همگرایی میان حقوق بشر و عدالت اجتماعی از طریق تلفیق اصول اسلامی با استانداردهای بین‌المللی، با حفظ هویت دینی، وجود دارد. اصلاح قوانین برای کاهش تنش‌ها در حوزه‌هایی مانند برابری جنسیتی و آزادی بیان، مبارزه مؤثر با فساد و تبعیض از طریق شفافیت و پاسخ‌گویی، و توزیع عادلانه منابع برای کاهش نابرابری‌ها ضروری است. گذار به دولت اجتماعی فراگیر و دموکراتیک، که مشارکت شهروندان را افزایش دهد، و تقویت سازوکارهای اجرایی برای



تضمین سیستماتیک حقوق بنیادین، می‌تواند این اصول را به واقعیت نزدیک‌تر کند. تعامل بیشتر با جامعه جهانی از طریق تعهد به معاهدات حقوق بشری و بهره‌گیری از تجربیات جهانی در سیاست‌گذاری اجتماعی و آموزشی نیز راهگشا خواهد بود. در نتیجه، گرچه عدالت اجتماعی و حقوق بشر در چارچوب اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند و در قانون اساسی و سیاست‌ها بازتاب یافته‌اند، موانع ساختاری و تفاوت‌های تفسیری تحقق کامل آن‌ها را محدود کرده است. وضعیت مطلوب نیازمند اصلاحات ساختاری، تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی، و تطبیق قوانین با استانداردهای جهانی با حفظ اصول اسلامی است تا جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر شکل گیرد.





منابع

۱. باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۹۳). اوصاف حقوق بشر در نظام حقوقی اسلام. حکومت اسلامی، ۱۹(۱)، ۶۵-۹۰.
۲. البرزی ورکی، مسعود. (۱۳۸۹). حقوق بشر دو ستانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۴)، ۱-۲۰.
۳. پیر سلامی، ارغوان، و دهقان، مجتبی. (۱۳۹۵). قانون اساسی و حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲۰(۲)، ۳۳-۵۵.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
۵. جوان آراسته، حسین. (۱۴۰۱). نقدی بر کتاب فقه اسلامی و حقوق بشر. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۲(۵)، ۳۵۹-۳۷۶.
۶. حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۹). انسان و قرآن. تهران: الزهراء.
۷. حکیم‌زاده‌خوئی، پیمان، رجب‌زاده، آرام، و ستوده، شهلا. (۱۴۰۰). اعتلای جایگاه حقوق بشری زنان با تأکید بر نظام حقوقی ایران، فقه و حقوق نوین، ۵(۲)، ۴۹-۶۴.
۸. داوری، محسن. (۱۳۸۹). مفهوم حقوق بشر در تعالیم اسلامی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱(۱)، ۱۱۳-۱۸۷.
۹. شعرانی، ابوالحسن. (۱۲۹۸ق). دائرةالمعارف لغات قرآن مجید. قم: نشر طوبی، اسلامیه.
۱۰. صالحی، هادی، شریفی، سید حسین، و سنجایی بروجنی، دنیا. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی تأسیس آمبودزمان حقوق بشر با نگاهی به ضرورت ایجاد «نهاد ملی حقوق بشر و شهروندی» در نظام حقوقی ایران. فصلنامه تحقیقات حقوقی. <https://doi.org/10.48308/jlr.2025.238736.2848>
۱۱. طالبی، عباسعلی. (۱۴۰۲). بررسی ظرفیت‌های حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۲)، ۱۰۹-۱۳۲.
۱۲. طالبکی طرقي، اکبر، و عطار، محمدصالح. (۱۳۹۶). الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها). دانش حقوق عمومی، ۶(۱۷)، ۲۱-۴۴.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۲). حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه: بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. غائبی، محمدرضا. (۱۳۹۵). نهادهای ملی حقوق بشر (چاپ سوم). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. فرشادیان، احمد، اسماعیلی، محسن و زالی، مصطفی. (۱۴۰۴). بنیادهای الهیاتی نظریه عدالت اجتماعی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۵۲۰-۴۸۳، ۲(۲)، ۲۶.
۱۶. کاظمی، پریسا، و بشیری، اکبر. (۱۳۹۸). سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱(۱)، ۱۴۰-۱۱۹.
۱۷. کدیور، محسن. (۱۳۸۷). حق الناس. در اسلام و حقوق بشر. تهران: کویر.
۱۸. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها. تهران: طرح نو.



۱۹. موسی‌زاده، ابراهیم. (۱۳۹۱). آمبودزمان و نهادهای مشابه آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دادگستر.
۲۰. نوروزی، قدرت‌الله. (۱۳۹۲). قلمرو انطباق نظام حقوقی ایران با حقوق بین‌الملل بشر با نگاهی به آرای امام خمینی (س). پژوهشنامه متین، ۱۵(۵۹)، ۲۰۸-۱۵۸.

۱. Bittar, E. C. (2021). *Consonances and dissonances between legal realisms: Undecidabilities and law*.
۲. Habermas, J. (2007). *A political constitution for the pluralist world society*. *Journal of Chinese Philosophy*
۳. Reif, L. C. (2004). *The ombudsman, good governance and the international human rights system*. Leiden, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- ۱- Al Tamimi, Y. (2017). Human rights and the excess of identity. *Social & Legal Studies*, 27(3), 283–298.
۱. Altwicker, T. (2022). Social justice and the judicial interpretation of international equal protection law. *Leiden Journal of International Law*, 35(1), 221–244. <https://doi.org/10.1017/S0922156521000678>
۲. Cohen-Almagor, R. (2023). Should liberal democracy respect group rights that discriminate against women and apostates? *Public Governance, Administration and Finances Law Review*, 8(2), ۵۰۲۲.
۳. Cristeche, M. (2020). Capital accumulation, the role of the state and human rights in Argentina: Contributions for debates on economic and social right. *International Institutions: Transnational Networks eJournal*.
۴. Heri, C. (2020). Justifying new rights: Affectedness, vulnerability, and the rights of peasants. *German Law Journal*, 21(4), 702–720. <https://doi.org/10.1017/glj.2020.39>
۵. Hibbert, N. (2017). Human rights and social justice. *Laws*, 6(2), 7. <https://doi.org/10.3390/laws6020007>
۶. Hirsch Ballin, E. M., Ćerimović, E., Dijkstra, H., & Segers, M. (2020). Growing frictions. *Research for Policy*.
۷. Karimullah, S. S. (2024). Humanity and justice: Exploring human rights in the context of Islamic law. *Tajdid: Jurnal Pemikiran Keislaman dan Kemanusiaan*, 30(2). <https://doi.org/10.36667/tajdid.v30i2.1497>
۸. Kimaru, G. (2024). The role of international human rights law in addressing refugee rights and asylum seekers' protection. *International Journal of Law and Policy*.
- ۹- Montel, L. (2022). The social determinants of health, law, and urban development: Using human rights to address structural health inequalities in our cities. *Medical Law Review*, 30(4), 680–704. <https://doi.org/10.1093/medlaw/fwac034>
- ۱۰- Muhtamar, S., Ilyas, A., & Razak, A. L. (2019). Revitalization of rule of law, democracy and good governance ideas as modern state pillar. *Public Policy and Administration Research*.
- ۱۱- Perone, A. K., Urrutia-Pujana, L., Zhou, L., Yaisikana, M., & Mendez Campos, B. (2025). The equitable aging in health conceptual framework: International interventions infusing power and justice to address social isolation and loneliness among older adults. *Frontiers in Public Health*, 13.
- ۱۲- Pirdaus, D. I., Chayandari, R., & Salih, Y. (2024). Constitutional values, legal politics, and political stability: A comparative analysis in the post-authoritarian context of Indonesia. *International Journal of Humanities, Law, and Politics*.
- ۱۳- Rekosh, E. (2005). Who defines the public interest? Public interest law strategies in central and eastern Europe. *Sur: Revista Internacional de Direitos Humanos*, 2(2), 174–187. <https://doi.org/10.1590/S1806-64452005000100008>



- ۱۴- Santy, S. (2024). Exploring the intersection of Pancasila and human rights in Indonesian law. *Sinergi International Journal of Education*
- ۱۵- Schwarz, R. G. (2018). Social rights as fundamental rights and the judicialization of policies: Some considerations. *JURIS - Revista da Faculdade de Direito*
- ۱۶- Тимчук, А. Л., & Полторацька, Н. В. (2020). Theoretical aspects of the civil society phenomenon. *Pattern Analysis and Applications*, 7, 104–112.
- ۱۷- Wahyudi, I. (2024). The impact of the application of the death penalty on reducing crime rates: Legal and criminological perspectives. *Golden Ratio of Data in Summary*.
- ۱۸- Wang, K. (2020). Behind harmony and justice. *Asian Studies*, 8(1), 101–125. <https://doi.org/10.4312/as.2020.8.1.101-125>
- ۱۹- Waza, A. M., & Maharashtra, S. (2024). Analysis of the impact of justice theory in public administration. *International Journal of Integrative Research*.

